



نظری آسیب‌شناسانه بر عناصر تفرقه در نهضت جنگل...

رضا دهقانی



گروه کاکشان گیلانی و روسی - در تصویر احسان‌اله خلی و خالوقربان دیده می‌شوند.

کمونیست در مسکو و قفقاز و هم چنین اختلاف نظر میان این دو بر سیر تحولات گیلان به طور خاص و ایران به طور عام است.

موضوع صدور انقلاب و استتار توسعه طلبی تحت پوشش انترناسیونالیسم و کمک به احزاب برادر و حمایت از نهضت‌های انقلابی که تا زوال دولت شوروی، بخش مهمی از تحولات سیاسی ایران معاصر را تحت الشعاع خود داشت، در خلل مداخله روسیه در نهضت گیلان در آن سالها شکل گرفت. به نظر حزب کمونیست روسیه، منبع انقلاب سوسیالیستی در شرق در کشورهای تحت ستم آسیا که درگیر یک جنبش رهایی‌بخش ملی قدرتمند بودند، نهفته است و این به نظر واقع بینانه می‌رسید که ورود ارتش سرخ در هیئت کمک به جنبش مردمی، در واقع برای هدایت این کشورها در جهت مرام سوسیالیستی با کمک فعال احزاب کمونیست ملی کشورهای شرقی و به ویژه واحدهای نظامی آن در ایران، ترکیه و چین و اجرای اندیشه‌های رهایی‌بخش انقلاب اکبر در کشورهای مذکور که در پناه سرنیزه‌های آنها آموزش یافته و آماده اجرای اوامر روسیه بودند، باشد.

در نظر کمونیست‌ها، سرنوشتی شاه، اخراج انگلستان و رهایی کامل و رستاخیز ایران، مهم‌ترین وظایف حزب کمونیست بود. تقبیح واقعی جنبش رهایی‌بخش در مرام کمونیست‌ها کاملاً مشهود بود، زیرا هرگونه همکاری با بورژوازی و قشر زمیندار و به عبارتی مشارکت کنندگان اصلی مبارزه علیه

نهضت جنگل و ایدئولوژی انقلاب جهانی بلشویکی مداخله ارتش سرخ کمونیست در گیلان نه یک حادثه استثنایی و منفرد، بلکه بخش کوچکی از یک سناریوی گسترده‌تر برای گسترش سیطره روسیه بر تمامی ایران و نیز در سایر مناطق اطراف اتحاد جماهیر شوروی یعنی آسیای میانه، افغانستان، هند و عثمانی و اروپا با استفاده از اوضاع نابسامان، بی ثبات و هرج و مرج گونه‌ناشی از پایان جنگ جهانی اول بوده است. از نکات برجسته در این خصوص اختلاف بر سر خط‌مشی و برنامه سیاسی نخبگان گوناگون

موضوع صدور انقلاب و استتار توسعه طلبی تحت پوشش انترناسیونالیسم و کمک به احزاب برادر و حمایت از نهضت‌های انقلابی که تا زوال دولت شوروی، بخش مهمی از تحولات سیاسی ایران معاصر را تحت الشعاع خود داشت، در خلل مداخله روسیه در نهضت گیلان در آن سالها شکل گرفت.

طرح مسئله

نهضت جنگل مهم‌ترین تلاش پس از جنگ جهانی اول برای باز تولید حکومت مشروطه در ایران به قصد ارتقای پیشرفت و رفاه و رهایی کشور از تسلط خارجی بود. رهبر نهضت یک شخص کاریزماتیک و دارای صداقت بی نظیر و مخالف سرکوب داخلی و تسلط خارجی بود. کودتای غیرانقلابی احسان‌الله خان و فعالیت‌های توطئه‌گرانه بلشویکی که تحت پوشش انقلاب ظهور کرد، از دیدگاه نظریه‌های جامعه شناسی باید به عنوان منابع تحول آتی نهضت و به تبع آن سرنوشت کشور تجزیه و تحلیل شود. نهضت جنگل در واقع وارث تفکر سیاسی دوره مشروطه بود که آرمانگرایی، شاخص بارز آن بود و نخبگانی که این نهضت را رهبری می‌کردند پا جای پای نخبگان دوزیستی دوره مشروطه نهادند. این نخبگان دوزیستی که ثروت و قدرت، مشروعیت و اقتدار و اعتبار آنها به علت پیوند با دستگاه قجر حاصل شده بود، در عین حال که مقامات عالی حکومتی را به دست داشتند، به دنبال تغییر حکومت قاجار و تحقق حکومتی هم که خود می‌خواستند، بودند. در نهضت جنگل نیز خالوقربان از یک طرف یک انقلابی دو آتش و از طرف دیگر در پی گرفتن امان‌نامه از حکومت مرکزی است. در این جا مسئله اصلی مورد مطالعه، ماهیت، نقش و اهمیت عنصر تفرقه در روند حکومت نهضت جنگل و میزان تأثیر آن بر ناکامی نهضت و تدقیق ریشه‌های داخلی و خارجی آن است.





افکار آن روز ایرانیان در اثر مظالم انگلیس و وثوق الدوله و قرارداد ایران و انگلیس کاملاً مساعد همکاری با بلشویکیها بود و ایرانیان انقلابی، در این حال حکومت ساویت را مظهر عدل و برابری و منجی ملل ضعیف می دانستند، به طوری که از ورود آنها به انزلی دو سه روزی نگذشت که اشخاص مختلف به سمت نمایندگی مؤسسات و احزاب مختلفه از تهران و سایر بلاد برای تبریک و طلب مساعدت از آنها به انزلی آمدند. زعمای احزاب تهران متوالیاً به میرزا کوچک خان تأکید می کردند که الحاقی بلشویکیها مقتضی و مساعد به منافع طبقات (ضد قرارداد) است، در اثر آن تضمینات و انتظارات، مجاهدین جنگل که از حق کشی دولت به جان آمده بودند و به علاوه برای جلوگیری از تعدیات و خرابیهایی که ممکن بود از قشون سرخ به ایران وارد شود، میرزا کوچک خان کم کم مایل به نزدیکی و تماس با بلشویکیها شد.

نهضت جنگل و نفاق ایدئولوژیک

اندیشه جنگلیها در بادی امر توجه به مردان صدیق و مورد اعتماد بود. به حکم آن که پیدایش هر عقیده و دکترین سیاسی به وضع اجتماعی زمان خود متعلق است. هدف جنگلیها در سنوات اولیه بیان الفاظ و عباراتی شیوا که حاوی افکار و اندیشه های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی باشد، نبود، بلکه به تبعیت از شرایط عمومی روز به این چند کلمه خلاصه می شد: ۱. اخراج نیروهای بیگانه، ۲. برقراری امنیت و رفیع بی عدالتی، ۳. مبارزه با خودکامگی و استبداد. جنگلیها درباره ایدئولوژی خود گفته اند:

«ما قبل از هر چیز طرفدار استقلال ایرانییم، استقلالی به تمام معنا، یعنی بدون اندک مداخله هیچ دولت اجنبی، اصلاحات اساسی مملکت و رفع فساد تشکیلات دولتی، ما طرفدار یگانگی مسلمانییم.»

در کادر رهبری جنگل، افراد ورزیده ای که وارد به سیاست جهانی باشند، کمتر دیده می شد. خود میرزا یک مرد دینی بود که همه مظاهر انقلاب را از دریچه دیانت می نگریست. جنگلیها به استثناء یک عده معدود که از فلسفه انقلاب و طرز توسعه و تکامل و به ثمر رسیدن اطلاع داشتند، بقیه عبارت بودند از تعدادی کاسب و زارع و خرده مالک و روشنفکر و پیشه ور که به کلی از امور سیاسی و نقشه های جنگی و استراتژی بی بهره بودند و در عوض تعلیمات نظامی و سیاست مدرن، روح و قلبشان از محبت به نوع و میهن پرستی جلا و درخشندگی داشت. در مرامنامه جنگلیها، مالکیت ارضی با ملاحظه تأمین معیشت عمومی تا حدی تصدیق شده بود که حاصل آن عاید تولیدکننده شود

و تبدیل تدریجی مالیه های غیر مستقیم به مستقیم، ضبط و اداره کل اوقاف در دست عامه و تخصیص عواید آنها به مصارف عمومی و امور خیریه و صحیه و تأسیس کتابخانه عمومی، مصونیت دیانت از تعرض است.

با نظری به مرامنامه جنگلیها می توان به سهولت دریافت که میرزا از آن جایی که پرورده افکار مذهبی بود با مرام کمونیزم سازگاری نداشت و اصرار می ورزید که تا مدتی از تبلیغات مسلکی صرف نظر شود. مفهوم بیانانش این بود که تمایلات ناسیونالیستی و عامل مذهب، بزرگ ترین عایق و مانع اشاعه کمونیزم در ایران است. او می گفت چون ایرانیها متعصبند و به دین و شعائر مذهبی علاقه دارند، قطع این پیوند دینی باعث می شود که به انقلاب به نظر نامساعد بنگرند. چه بسا که همین امر و مخالفتی که به دنبالش می آیند، موجب شکست انقلاب شود. این استدلال البته مورد قبول دیگران نبود، چون آنها عقیده داشتند که تبعیت از عقاید مردم که به حد کفایت فقیر و نادانند، مستلزم بقاء به وضع موجود و قبول تسلط انگلیسهاست و تمایلات ملی را به عنوان مردود شناختن اصول جدید کافی نمی دانستند.

واقعیت این است که یکی از مشکلات بزرگ نهضت جنگل، ضعف ایدئولوژی حاکم بر آن بود. یک نهضت پیشرو انقلابی زمانی می تواند به اهداف خود برسد که از لحاظ ایدئولوژیک

با نظری به مرامنامه جنگلیها می توان به سهولت دریافت که میرزا از آن جایی که پرورده افکار مذهبی بود با مرام کمونیزم سازگاری نداشت و اصرار می ورزید که تا مدتی از تبلیغات مسلکی صرف نظر شود. مفهوم بیانانش این بود که تمایلات ناسیونالیستی و عامل مذهب، بزرگ ترین عایق و مانع اشاعه کمونیزم در ایران است.

غنی باشد و تحت تأثیر ایدئولوژیهای خارجی قرار نگیرد. اگر رهبر نهضت نتواند پیروان خود را تغذیه عقیدتی کند، تشکیلات بسیار آسیب پذیر خواهد بود و به دنبال کوچک ترین تهاجم فکری و فرهنگی از هم پاشیده خواهد شد. رهبری می تواند مورد پذیرش مردم قرار گیرد که یک ایدئولوگ واقعی بوده و جاذبه های فکری لازم را برای گرد آوردن افراد داشته باشد. در نهضت جنگل زمانی که حضور بلشویکیها در گیلان مشهود گردید، اکثر یاران میرزا به راحتی به طرف آنها متمایل شدند. میرزای بایست متوجه این مهم می گشت که رشته های پیوند او با یارانش تا چه حد سست و گسسته است.

یکی از خصوصیات بارز میرزا کوچک خان افکار مذهبی او بود که کمتر دچار دگرگونی شد. نهضت میرزا اگرچه در طول قیام دچار خللها شد، اما هیچ وقت آن اندازه پیش نرفت که مذهبش را فدای پیرویش نماید، کما این که بعد از تشکیل جمهوری شورایی گیلان، وقتی اعمال خلاف مذهب بعضی از یارانش و عده ای از بلشویکیها را مشاهده کرد، خیلی زود از

اتحاد انگلستان و شاه را ممنوع کرد. در نظر کمونیستها قلع و قمع زمینداری بزرگ و حذف زمینداران از جبهه ضد انگلیسی و ضد شاه، به واقع بورژوازی ملی را از آن جبهه اخراج می کرد، چون بورژوازی ملی در آن زمان نه از لحاظ اقتصادی و نه از لحاظ سیاسی از زمینداران جدا نبود. تغییر و تحولات عمیق در عرصه زراعی، غیر واقعی به نظر می رسید. چون روستاییان ایران که در قید تعلیم دینی بودند، مطلقاً برای غصب و تصرف زمین اربابان آمادگی نداشتند.

کمونیستها تلاش می کردند تا به جهانبینی رهبر شورشیان گیلان پی ببرند و زمینه را برای اتحاد با او و شاید گرایش او به راه سوسیالیستی فراهم سازند. کوچک خان به نوبه خود به امید خرید اسلحه مایل بود با شورویها ارتباط برقرار کند و مشتاق بود تا ادوات نظامی روسیه تحت نظارت انقلابیون ایران برای او ارسال شوند، اما بلشویکیها نهضت جنگل را پایه رستخیزی آتی خلق ایران برای شورایی کردن سراسر کشور می دانستند، به همین خاطر پس از ورود به انزلی تصمیم گرفتند برای ادامه عملیات خود حکومتی به نام «رنجبران ایران» را تأسیس کنند. قشون سرخ به هر مملکتی که روی می آوردند قبلاً کمیته ای را از اهالی همان مملکت که در روسیه اقامت داشتند و در مقاصد مسلکی و سیاسی با روسها کاملاً همراه بودند، دایر و پس از تسخیر آن مملکت، کلیه عملیات را توسط همان کمیته تعقیب می کردند. حکومتهای ترکستان و آذربایجان و گرجستان و آجاریستان و ارمنستان و غیره که مرکبند از یک عده اهالی همان مملکت که مسلک کمونیزم اختیار کرده و تابع زمامداران و سیاست مسکو بودند، شاهد چنین ادعایی است. در این جا نیز بلشویکیها قبل از ورود به ایران در باکو، از ایرانیهای مهاجر، کمیته ای به نام [حزب] کمونیست ایران را تشکیل می دهند، لیکن شهرت و موقعیت میرزا کوچک خان و وجهه و اهمیت او در آزادی و انقلاب ایران به بلشویکیها فهماند که تأسیس هر حکومتی در ایران، بدون دستیاری کوچک خان عملی نخواهد شد. لذا میرزا کوچک خان را برای ملاقات به انزلی دعوت کردند.

آنها کناره گرفت. یکی دیگر از نقاط ضعف جنگل، نداشتن آگاهی سیاسی به حوادث زمانه بود. قیام جنگل درست در آستانه جنگ جهانی اول (۱۹۱۴) و همزمان با انقلاب اکتبر روسیه (۱۹۱۷) روی داد و این دو حادثه، تغییر وتحولات عظیمی را در سیاست جهانی به دنبال داشتند، به ویژه این که ایران در معرض مستقیم پیامدهای این وقایع قرار داشت. حضور همزمان متفقین و متحدین در ایران و نقشی که ایران در سیاست جهانی آنها ایفا کرد، بسیار ظریف بود و برای شناخت آن، مهارتهای سیاسی ضرورت داشت. جنگلیها در این مورد از ضعفهای سیاسی فراوانی در رنج بودند و قدرت تحلیل پیچیدگیهای زمان خود را نداشتند.

بزرگترین آسیبی که نهضت جنگل به واسطه عدم درک اوضاع جهانی متحمل شد، گرایش به بلشویکیها بود. تبلیغات شدید و سریع سازماندهندگان ورزیده روسی و قفقازی سبب شد که نفوذ این مسلک در میان جنگلیها، انشعاب و دو دستگی عمیق و قطعی به وجود آورد. انقلابیهای جنگل اگر متوجه می شدند که روابط شوروی و انگلستان روی چه مصالحی می گردد و بلشویکیها در حمایتهای خود صادق نبوده و به دنبال بهره برداری سیاسی هستند، مسلماً از در همکاری با آنها در نمی آمدند، زیرا گرایش به آنها سابقه چندین ساله ملی، مذهبی آنها را خدشه دار ساخت و نهضتی که آن همه دم از استقلال، آزادی، اتحاد اسلامی و مبارزه با بیگانگان زده بود، با کمونیستها حکومت مشترک تشکیل نمی داد.

کودتای سرخ احسان الله خان علیه نهضت جنگل

در روز ۲۴ رمضان ۱۳۳۸ ق. اعلامیه ای از طرف میرزا و بلشویکیها در رشت منتشر شد که طی آن حکومت جمهوری به ریاست میرزا و عضویت احسان الله خان و خالو قربان و میرزا محمدعلی خان و دونفر دیگر اعلام شد. با تشکیل حکومت جمهوری و استقبال مردم از آن، نیروهای جنگل به پشتیبانی بلشویکیها به طرف مازندران حرکت کردند و قسمت عمده این ایالت به دست مجاهدین فتح شد. تصرف مازندران نمی توانست طولانی باشد، زیرا بروز اختلافات شدید بین رهبران جمهوری شورایی گیلان باعث عقب نشینی نیروهای انقلابی از مازندران و نهایتاً منجر به عزیمت معترضانه میرزا به جنگل شد. (۱۸ تیر ۱۲۹۹ ش) میرزا اعلام کرد مادام که بی ترتیبیهای جاری رفع نشوند و افراد حزب عدالت از پرخاش و ستیزه جویی و تبلیغات مرامی دست برندارند، از جنگل برنخواهد گشت. در این مورد نظرات مختلفی ارائه شده اند. عده ای از کادر حکومت شورایی گیلان شدیداً خواستار اجرای اصول کمونیستی و تبلیغ آن بودند و عده ای دیگر شدیداً با آن مخالفت می کردند و همین عامل باعث رشد اختلافات شد. زمانی که نیروهای بلشویک به انزلی وارد شدند، یکی از موارد قراردادی که بین آنها و میرزا منعقد شد،

بزرگترین آسیبی که نهضت جنگل به واسطه عدم درک اوضاع جهانی متحمل شد، گرایش به بلشویکیها بود. تبلیغات شدید و سریع سازماندهندگان ورزیده روسی و قفقازی سبب شد که نفوذ این مسلک در میان جنگلیها، انشعاب و دو دستگی عمیق و قطعی به وجود آورد.

عدم تبلیغات کمونیستی بود و این چیزی بود که کمونیستها ابدأ به آن توجهی نداشتند. یقیناً موارد اختلاف میرزا و بلشویکیها را چنین می نویسد: «تضاد فکری و عملی جناح چپ با میرزا، عدم توافق در مورد حدود دخالت نیروهای شوروی، تبلیغات حزب کمونیست، توقیف کالاهای تجاری ایرانی در باکو»

باید باور کرد که میرزا از ابتدای امر هم با تبلیغات کمونیستی موافق نبود. او روحیه مذهبی داشت و هرگز نمی توانست پذیرای دیدگاه کمونیستی باشد.

سیاستهای دولت شوروی نیز در این جا محل اعتناست. آنها بر اساس دیدگاههایی که از عوامل خود دریافت می کردند، میرزا را مانعی برای گسترش انقلاب کمونیستی می دانستند و او را به عنوان سدی در مقابل تمام مقاصد خود تلقی می کردند، اما افرادی چون احسان الله خان در معرض چنین قضاوتهایی نبودند. در مجموع می توان گفت اقدامات بی رویه کمونیستها در تبلیغات خود و انتقال حزب عدالت باکو به رشت و تبدیل آن به حزب کمونیست ایران و آغاز تبلیغات گسترده و اصرار سران انقلاب وابسته به چپ در اجرای اصول کمونیسم از یک طرف و ضبط کالاهای تجاری ایران در باکو که از مدتها قبل توسط تجار ایرانی برای صدور به قفقاز انتقال یافته بود، از سوی دیگر و سرانجام دیدگاههای عمومی که معتقد بودند میرزا بی دین شده و کمونیسم را پذیرفته است، زمینه انشعاب میرزا از کمونیستها را فراهم ساخت.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در تلاش برای کسب قدرت مخفیانه، زمینه ایجاد شکاف در گروه حاکمه در گیلان را آماده می کرد. در پروتکل شماره ۹ اجلاس ۱۲ ژوئیه / ۲۶ شوال، کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به ایراد یک گزارش ویژه توسط رفیق ترونین در مورد سازماندهی یک گروه انقلابی یا چپگرای طرفدار حزب کمونیست ایران در حکومت کوچک خان اشاره می کند که مایل است در جهت یک خط فعالیت مشترک در ایران با کمیته مرکزی ارتباط برقرار کند و ریاست گروه به عهده احسان الله خان و خالو قربان و برخی از چهره های دیگر است.

برابر بلشویکیها در نهایت به کودتایی (۱۴ ذی قعدة ۱۳۳۸ ه. ق، ۹ مرداد ۱۲۹۹ ش) به رهبری احسان الله و خالو قربان علیه وی منجر و حکومت کمونیستی جدیدی به رهبری احسان الله خان تشکیل شد. در راپرتی به تاریخ ۱۷ ذی قعدة ۱۳۳۹ ق درباره افتراق در نیروهای جنگل آمده است: «روابط احسان الله خان و خالو قربان با میرزا کوچک خان مقطوع است و هر یک منفرداً مشغول کارند، از تنکابن الی رودسر در تصرف احسان الله خان است. عده اش قریب به هزار نفر است، لیکن جنگی نیستند. میرزا کوچک خان در جنگل متوقف به عده ای قریب به چهار هزار نفر، کلیه عده خالو قربان هشتصد نفر است که سیصد نفر در فرونت امامزاده هاشم و بقیه در رشت و انزلی است.»

حکومت کمونیستی احسان الله خان اساس کار خود را بر اجرای مراسم و اصول کمونیستی قرار داد. یکی از اقداماتش که باعث رویگردانی عده زیادی از مردم از او شد، تقسیم زمینها و املاک بود. این اقدام آنها به دلیل عدم برنامه ریزی دقیق، باعث



دکتر حشمت و دکتر سید عبدالکریم باشی

وخیم‌تر شدن وضع دهقانان شد. علاوه بر این، فشار مالیاتی سنگینی برای تأمین مخارج حکومت بر مردم وارد شد. مردم هر روز فقیرتر و بی‌ناتوان‌تر می‌شدند. احسان‌الله خان در مساجد و معابر و میتینگ‌های خود علناً به ترویج و تبلیغ اصول کمونیستی می‌پرداخت. یقیناً که خود شاهد ماجرا بوده است، دربارهٔ احسان‌الله خان چنین می‌گوید: «احسان‌الله خان حتی یک صدم اقتدار عظیمی را که سلف او با شایستگی از آن برخوردار بود، نداشت. مردی با هوش سرشار، ذهن مستقل، شهامت واقعی و محبوبیت فراوان. دربارهٔ احسان‌الله خان چه می‌توان گفت؟ در گذشته یک تروریست انقلابی بود و اکنون در گیلان یک فرماندهٔ جنگی متوسط و سیاستمدار چپ افراطی و معتاد به مواد مخدر و مجری وفادار دستورهای شوروی نیز بود.»

در گزارش سفارت انگلیس دربارهٔ احسان‌الله خان و خالو قربان آمده است:

«همهٔ نفرت شورشی از جمله افراد احسان‌الله خان و خالو قربان تحت فرمان نریمانوف هستند. مرکز فرماندهی نریمانوف در باکوست. افسران روسی فرماندهی رژیم‌ها Regiment و باتالیون Battalion (گردان) آذربایجان را به دست دارند.»

حکومت جدید احسان‌الله خان که یک تشکیلات طرفدار کمونیسم بود، در جوی خصل‌ناک و خصم‌آلود، تصمیم به اجرای طرح‌هایش گرفت و در ۲۶ ذیحجه پیشروی نظامی را به سوی تهران آغاز کرد. او با این کار امید داشت که با اولین پیروزیها بر شاه و سربازان انگلیسی، روستاییان را تشویق کند تا برای زمین بچنگند و بدین وسیله انقلاب سوسیالیستی یک بنیاد محکم طبقاتی پیدا کند و در همان حال ارتش سرخ ایران از همراهی و حمایت مردم برخوردار شود، اما هیچ پیروزی به دست نیامد و قوایش مهزوم و فراری شدند و قوای دولتی به فرماندهی استاروسلسکی تارشت پیشروی کردند، اما مدتی نگذشت که قوای دولتی از رشت عقب نشستند. با عقب‌نشینی قوای دولتی زمینه مساعد برای توافق نظر درباره سران انقلاب فراهم شد. نامه‌هایی بین میرزا کوچک و احسان‌الله خان ردوبدل و هر کدام اشتباهات دیگری را یادآور شدند. در نهایت آنها همدیگر را ملاقات کردند و میرزا وارد رشت شد و احسان‌الله خان با انتشار اعلامیه‌ای آشتی و اتحاد مجدد خود را با میرزا کوچک خان اعلام کرد. این بار شاهد شخصیت جدیدی به نام حیدر خان عموآغلی در صحنهٔ انقلاب هستیم. جودت می‌نویسد:

«زمینهٔ آشتی سران انقلاب با ورود حیدر خان به رشت عملی گردید.»

ولی این آشتی را غیرمعقول می‌خواند. با آمدن عموآغلی و دیدار سران، کمیتهٔ مشترکی از میرزا، احسان‌الله خان و خالو قربان و عموآغلی تشکیل گردید. به راستی این آشتی مجدد کاری معقول بود و آسیب نفاق برطرف شده بود؟ میرزا که فعالیت کمونیست‌ها را چشیده و دیدگاه عمومی مردم را دربارهٔ آنها مشاهده کرده بود، معلوم نیست به چه انگیزه‌ای این اتحاد مجدد را قبول کرده است. به هر حال اتحاد بسیار شکننده بود و نتوانست دوام خود را حفظ کند و با واقعهٔ ملاسرا و قتل حیدر عموآغلی توسط هواداران میرزا، این اتحاد از هم گسست. در توجیه واقعهٔ ملاسرا پروفیسور ذبیح می‌گوید:

«این عداوتی که در ملاسرا جمع شده بودند، قرار داشتند که میرزا را نابود کنند، ولی قضیه برعکس شد و آنها مورد تهاجم

نبروهای میرزا قرار گرفتند.»

ریشهٔ این حادثه به گذشته برمی‌گردد. اصولاً اطرافیان میرزا نسبت به بلشویکیها و تبلیغات آنها کینهٔ عجیبی داشتند و به دنبال فرصتی بودند که اقدامات کودتاچیان را تلافی کنند و واقعهٔ ملاسرا بدون اطلاع میرزا و توسط همین افراد به هدایت اسماعیل جنگلی انجام گرفت، در حالی که جنگل در تب و تاب اختلافات داخلی می‌سوخت، سرانجام شوروی و انگلیس بعد از مذاکرات طولانی اختلافات تجاری سیاسی خود را حل کردند و این زمینه‌ای برای عقب‌نشینی بلشویکیها شد. از طرف دیگر با اصلاح امور شوروی و انگلیس، قرارداد مودت ایران و شوروی منعقد شد و بلشویکیها تصمیم به حذف میرزا گرفتند و در اواسط شوال ۱۳۰۰، کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ایران به این نتیجه رسید که زمان سرنگونی کوچک خان فرا رسیده است. مدتی بعد در ۱۲ ذیحجه، سلطانزاده این نکته را در اولین کنگرهٔ کمیته‌ها به شکل تئوریک و بسیار انتزاعی بیان کرد و با طرح بی‌اساس بودن آیندهٔ تحول به ظاهر گسترده جنبش شوروی کردن کشور، مدعی شد که در پیش گرفتن سیاست حمایت از بورژوا. دموکراتیک در ایران به مفهوم واداشتن توده‌ها به رفتن در آغوش ضد انقلاب است. او گفت که در ایران باید به ایجاد و حمایت از یک جنبش راستین کمونیستی به عنوان وزنه‌ای در مقابل تمایلات بورژوا. دموکراتیک دست زد. کوچک خان رهبری تمایلات مذکور را در گیلان به عهده داشت (بورژوا. دموکراتیک).

مقامات شوروی در عین حال می‌کوشیدند بر چیدن بساط جنگل به صورتی انجام گیرد که به حیثیت انقلابی دولت شوروی لطمه‌ای وارد نشود و باعث رمیدن آزادخواهان نامدار و گمنام نگردد. برای این مقصود ضمن موافقت با دولت مرکزی ایران به عنوان میانجی در عمل دولت و کوچک خان مداخله و شروع به ارسال نامه و فرستاده

اشکال اساسی نهضت جنگل و نهضت‌های مشابه مانند خیابانی که آسیب نفاق و تفرقه‌دامن‌گیر آنها شد و آنان را به شکست کشاند؛ ضعف اندیشهٔ سیاسی و ضعف تفکر تاریخی آنهاست. به همین علت تاریخ معاصر ایران مملو است از تجربه و حوادث تکراری که هیچ‌گاه عبرت‌آمیز نبوده و به مرحله‌ای بالاتر صعود نکرده است.

کردند، اما ضعف و رکود شدید نهضت و نفاق و خیانت‌های پی‌درپی، عملاً بر سرنوشت نهضت نقطهٔ پایان نهاد و چراغ عمر رهبر نهضت در اعماق جنگلهای گیلان خاموش شد.

نتیجه

جنبش دیرپای رهاییبخش گیلان که از آغاز جنگ جهانی اول شروع شد و از ۱۹۱۸ با انگلستان و شاه می‌جنگید، به پایان خود رسید. جنبش با خودداری از تبدیل شدن به یک پدیدهٔ تحت پوشش مداخلهٔ شوروی در ۶ مه ۱۹۲۱، ۲۹ فروردین

۱۳۰۰، خود را از حمایت مادی روسها محروم کرد و چون بلشویکیها خواستار شوروی کردن ایران بودند نه رها ساختن آن از اقتدار شاه و انگلستان، موقعیت مالی کمیتهٔ انقلابی نیز وخیم شد. گروه وسیع تجار و زمیندارانی که قبلاً از کوچک خان حمایت می‌کردند، مدتها پیش گیلان را ترک کرده بودند و آن دسته از عناصر خرده بورژوا که باقی ماندند، به اندازهٔ کافی ثروتمند نبودند تا از او حمایت مالی کنند. مردم بیش از پیش از انقلابیون روگردان می‌شدند و از جا و خوراک دادن به مداخله‌گران و مقامات شورشی و خشونت آنها خسته شده و اعتقاد خود را به امکان مبارزه انقلابی طاقت فرسا و بی‌ثمر از دست داده بودند. در چنین اوضاع و احوالی بود که میان رهبران گیلانی شکافی افتاد که به نبردی خونین تبدیل و به نابودی حقیقی یا سیاسی تمام پیشکسوتان این بازی منجر شد. احسان‌الله خان که برخی او را عامل اصلی گشودن پای بلشویکیها به نهضت جنگل می‌دانند، در خاطراتش اعتراف می‌کند که پیوستن وی به به میرزا صرفاً یک تاکتیک کوتاه مدت بوده است، نه یک هدف غلیبی. وی می‌نویسد:

«با آن که میرزا از آزادخواهان دست راستی بود و من این موضوع را خوب می‌دانستم، به عللی مجبور بودم با او همکاری کنم. وی مرام خود را بر روی دواصل قرار داده بود. اول مبارزه با شاه و انگلستان، ولیکن با اصول مبارزه با روحانیت و حصول جمهوریت موافقت نکرد و فقط موافق تغییر سلطنت بود.»

و این یار نخستین، سرانجام میرزا را تنها گذاشت. اگر به گذشته احسان‌الله خان نظری کوتاه بیفکنیم، برخی از مسائل بر ما روشن می‌شوند. وی که مدتی در همدان به همراه مهاجرین علیه روسها جنگیده بود، بعد از شکست مهاجرین به تهران بازگشت و در کمیتهٔ مجازات شرکت کرد و بعد از این که اعضای این کمیته دستگیر شدند، به طرف مازندران متواری شد و سپس به میرزا ملحق گردید. بدین ترتیب پیوستن احسان‌الله خان به میرزا روی هدفی آرمانی نبوده است. او از نظر مذهبی شدیداً با میرزا در تعارض بود و می‌توان احتمال داد که از احساسات وطن پرستی بهره‌ای نداشته است. احمد کتابی وی را مردی حادثه‌جو و تروریست معرفی کرده است که هدفش از شرکت در این حوادث و اقدامات، بیشتر خودنمایانه بوده است. ماهیت اصلی احسان‌الله خان بعد از نفوذ بلشویکیها در گیلان روشن می‌شود. او بدون معطلی مرام سوسیالیستی را پذیرفت و به یک عنصر چپ رادیکال تبدیل شد.

اشکال زیربنایی و اساسی نهضت جنگل و نهضت‌های مشابه مانند خیابانی که آسیب نفاق و تفرقه‌دامن‌گیر هر دوی آنها شد و آنان را به شکست و ناکامی کشاند؛ ضعف اندیشهٔ سیاسی و ضعف تفکر تاریخی آنهاست. به همین علت است که تاریخ معاصر ایران مملو است از تجربه و حوادث تکراری که هیچ‌گاه عبرت‌آمیز نبوده و به مرحله‌ای بالاتر صعود نکرده است. گفتمان سیاسی مشروطه همان است که در نهضت جنگل و نهضت‌های آتی تکرار و کمتر دگرگون شد و شاید تنها وجه تمایز نهضت جنگل با دیگر نهضت‌ها تلاش ناموفق بلشویکیها و نخستین کمونیست‌های ایرانی برای هدایت مبارزهٔ رهایی بخش ملی در گیلان به سوی یک انقلاب سوسیالیستی به منظور شوروی کردن تمامی ایران و با استفاده از وسایل خشونت بار دانست که آن هم سرنوشتی جز نفاق و شکست برای کلیت نهضت به بار نیاورد. ■